



متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه - 28 / شهریور / 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

اول طبق معمول خودمان يك حديث بخوانيم، تا ان شاء الله به معارف اهل بيت عليهم السلام متبرك شويم.

من وصية النبي بامير المؤمنين عليهما السلام: «يا على ان من اليقين»؛ از مراتب يقين یکی این است که «ان لا ترضى احدا بسخط الله و لا تحمد احدا بما اتاك الله»؛ آنچه را که خدا به تو عنایت کرده، دیگری را منعم آن نعمت ندانی و او را به خاطر آن نعمت حمد نکنی. «ولا تذم احدا على مالم يؤتك الله»؛ چیزی هم که خدای متعال از تو باز داشته و به تو نداده، تقصیر آن را گردن دیگری نیندازی و به خاطر آنچه که خدا به تو نداده، کسی را مذمت نکنی.

«فان الرزق لا يجره حرص و حريص»؛ هیچ حرصی از سوی هیچ حریصی نمی تواند رزق را به سوی او بکشد. «و لا تصرفه كراهة كاره»؛ همچنان که کراهت هیچ کارهی هم نمی تواند رزق را از کسی باز بدارد. «ان الله بحكمه و فضله» - حکم شاید به معنای حکمت و تدبیر الهی باشد - با حکم و فضل خود: «جعل الرّوح والفرح فى اليقين و الرّضاء» - رّوح به معنای بهجت، سرور، آسایش و آرامش - خدای متعال آرامش زندگی و فرح و سرور را در يقين و رضا قرار داده است. اگر انسان از حالت ريب و تردید و تزلزل روحی و اعتراض و نارضایی نسبت به همه حوادث

زندگی خود خارج شد و به مقام رضا رسید، خدای متعال رّوح و فرح - یعنی آرامش - را به او عنایت خواهد کرد. «و جعل الهم و الحزن فى الشك و السخط»؛ متقابلاً خدای متعال، همّ و حزن و اندوه و امثال اینها را، در شك - یعنی ضدّيقين، حالت دودلی و تردید - و سخط - یعنی خشمگین بودن از همه حوادث - قرار داده است. چنین انسانی، اگر خدا نیکی ای به او دهد، خشمگین است که چرا بیشتر نداد؛ اگر بدی ای به او قسمت کند، خشمگین است که چرا متوجه او شد! برای رسیدن به رّوح و فرح، بایستی انسان دنبال يقين و رضا بگردد: در این بازار اگر سودی است؛ درویش خرسند است. الهی منعمم گردان به درویشی و خرسندی. البته مراد، درویش مصطلح نیست.

امروز قبل از آن که بحث فقهی خودمان را شروع کنیم، به مناسبت این که شروع حوزه درسی ما و شروع حوزه های درسی در قم و سایر حوزه های علمیه است، به نظر رسید که چند جمله ای درباره مسائل مربوط به حوزه و مسائل مربوط به ما طلبه ها - آنچه که به نظر حائز اهمیت است - عرض کنم:

این طور به نظر می رسد که هرچه اهمیت دین در دنیا بیشتر می شود، اهمیت حوزه ها هم بیشتر می گردد. امروز دین در مرکز توجهات جهانی قرار دارد. امروز برای سیاستون، متفکران، متخصصان مسائل و علوم اجتماعی و بسیاری از توده های مردم - بخصوص جوانان - در بسیاری از نقاط عالم و به طور خاص در کشورهای اسلامی، دین مورد توجه، اسلام شریف و احکام مقدّس اسلامی است. یقیناً بخش عمده از حادثه ای که برخلاف انتظار و برخلاف طبیعت جریان عادی جهانی در یکی، دو دهه اخیر به وجود آمده است، مربوط به پیروزی دین و اسلام در این کشور و تشکیل نظام اسلامی است. لذاست که امروز مطالعات بر روی دین در سرتاسر دنیا، از جنبه سیاسی دین جدا نیست؛ دین را مجرد از تأثیر سیاسی آن نگاه نمی کنند و موضعگیریهایی بر این اساس است؛ همچنان که دلهایی که متوجه دین شده است - مثل جوانان و نسلهای نوخاسته دنیای اسلام و بعضی از مناطق دیگر عالم - دنبال دین مجرد از حضور سیاسی و اجتماعی نیست.

ما امروز تقریباً در مرکز این توجهات جهانی قرار داریم. می شود این طور گفت که اسلام و به طور ویژه جمهوری اسلامی، در مرکز این توجهات قرار دارد. شاید می شنوید و یا اطلاع دارید که سمینارهای تخصصی و علمی جهانی با گرایشهای مختلف در اطراف دنیا - بخصوص در کشورهایی که با اسلام و با جمهوری اسلامی برخورد دوستانه ای ندارند - برای بررسی این پدیده تشکیل می شود. این، اهمیت چنین قضیه ای را نشان می دهد.



ما امروز به عنوان کسانی که وابسته به حوزه های علمیه هستیم، با توجه به این پدیده جهانی، بایستی درباره رفتار علمی خودمان در مباحث اسلامی، یک فکر و حرکت و خیزش تازه را پی ریزی و طراحی کنیم. وقتی مشاهده می کنیم دانشی که براساس آن این حرکت سیاسی به وجود آمده - یعنی معارف اسلامی، علوم اسلامی، کلام اسلامی، فقه اسلامی - امروز این همه مورد توجه محافل علمی و سیاسی دنیاست، ما بایستی بیشتر به فکر باشیم؛ بیشتر دقت کنیم و اهمیت کار خودمان را به عنوان صاحب نظران دینی و علمای دین، ارزیابی تازه تری کنیم. امروز روزی نیست که ما به نام دین و از زبان دین بتوانیم سخنی را بگوییم که سست باشد، یا هدفی را ترسیم کنیم که نتوانیم آن را از معارف اسلامی استخراج نماییم، یا در نقطه مقابل نسبت به آنچه که جزو اهداف دینی و مسائل مهم فقهی یا کلامی است، بی تفاوت بمانیم. هیچ لزومی ندارد که ما برای پیگیری این راه تازه، به چیزی غیر از غیرت علمی متشبث شویم. اگر ما به همان اندازه ای که هر عالمی به آنچه که مورد توجه علمی اوست، گرایش عالمانه دارد، نسبت به مباحث اسلامی - منهای اعتقاد، ایمان، وظیفه و مسؤولیت دینی - همین غیرت عالمانه و همین احساس وابستگی و تعلق نسبت به آن چیزی را که برای آن کار علمی می کنیم و به آن اعتقاد علمی داریم، داشته باشیم و تنها انگیزه به حساب بیاوریم برای آنچه که از اسلام می فهمیم و برای اسلام و به نام اسلام ترویج می کنیم و برای آن حساب تازه ای باز می کنیم، کافی است.

بلاشک مرکز این توجهات و تحقیقات علمی، حوزه های علمیه است. نه این که کسانی که خارج از حوزه های علمیه اند، حق ندارند درباره مسائل اسلامی فکر کنند؛ بحث حق نیست؛ بحث این است که برای این تحقیق، ابزار و وسائل لازم در غیر حوزه های علمیه فراهم نیست. هرکسی حق دارد پزشک شود؛ اما برای پزشک شدن باید به دانشکده پزشکی رفت. نمی شود در جایی که استاد و علم و آزمایشگاه و معلم و آگاه به فن وجود ندارد، ما دنبال دانش برویم. جای فهم دین، جای تأمل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حد تخصص، حوزه های علمیه است. البته ممکن است هرکسی در حد پایینتر از تخصص، آگاهیهای داشته باشد؛ اما برای متخصص شدن، باید به حوزه های علمیه و نزد متخصصان علمی رفت و به آنان متوسل شد و از آنان خواست و از آنان فراگرفت.

حوزه علمیه متقابلاً بایستی پاسخگو باشد. امروز اهمیت حوزه های علمی فقط در این نیست که می توانند و می باید تبلیغ دین بکنند - که البته این یکی از وظایف مهم و عمده است - بلکه اهمیت بیشتر از آن، یالاقل معادل اهمیت تبلیغ، اهمیت آموزش علمی و فنی و مبانی و معارف دینی است؛ اعم از فقهش، یا کلامش، یا فلسفه اش، یا بقیه علوم که احتیاج دارد در درجه بعد قرار گیرد. لذا اهمیت حوزه ها و اهمیت علمای دین و مدرسین علوم دینی و اهمیت کار و تلاشی که طلبه علوم دینی می کند، روزافزون است. البته در این زمینه که چه مباحثی را باید در حوزه ها اصل دانست، ما بارها مطالبی عرض کرده ایم؛ حالا هم عرض می کنیم: رشته های اصلی در حوزه های علمیه، به ترتیب، اول فقه است؛ دوم کلام است؛ و سپس فلسفه است. فقه، ستون فقرات حوزه های علمیه است؛ علم کلام، جزو پایه های حوزه های علمیه است؛ فلسفه، جزو لوازم حتمی حوزه های علمیه است. بایستی مدرسین خوب و کارآمد و طلاب علاقه مند و جوینده، این سه علم را بیاموزند و حوزه ها در این زمینه، گرم و پیونده و فعال و با نشاط حرکت کنند. در عین حال به اینها نمی شود اکتفا کرد؛ اینها فنون اصلی است؛ در کنار اینها علوم دیگری هست که باید با آنها آشنا شد؛ باید با تفسیر آشنا شد؛ علم اصول که در کنار فقه، به عنوان مقدمه لازم، به جای خود محفوظ است. باید با علوم گوناگونی مثل حدیث و رجال و آنچه که مربوط به مقدمات فهم کتاب و سنت است، آشنا شد. علاوه بر اینها باید با فنون تبلیغ دین آشنا شد.

امروز تبلیغ دین، یک رشته علمی است. علوم ارتباطات که امروز در دانشگاههای دنیا برای آن کار و تلاش می کنند، در حقیقت شیوه های ارتباطگیری تبلیغی است. ما به طور سنتی روشهایی برای ارتباطگیری با مخاطبان خودمان داریم که روشهای خوبی هم هست؛ لیکن به هیچ وجه کافی نیست. نمی خواهم توصیه کنم که طلاب بروند یک



دوره علوم ارتباطات ببینند؛ بلکه می‌خواهم مؤکداً توصیه کنم که کارگردانان اصلی و طراحان حوزه علمیه، با توجه به نتایج علوم ارتباطات، کارهای خودشان را برنامه ریزی کنند و بخشی از مباحثی از این علوم را که مورد نیاز حوزه است، به درجات مختلف در اختیار کسانی که به آن احتیاج دارند - بخصوص کسانی که در زمینه تبلیغ برنامه ریزی و کار می‌کنند - بگذارند.

آشنایی با جریانهای فکری عالم، از جمله مقولاتی است که در حوزه‌ها لازم و ضروری است؛ بدون آن، آنچه را که برای تبلیغ تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم، نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم که بجا واقع خواهد شد. اگر مخاطبان خودمان را انتخاب نکنیم و آنها را نشناسیم و جریانهای فکری محیط بر آنها را نشناسیم، ممکن است چیزی بگوییم که در ذهنشان قرار ندارد و مورد استفهام و استبصارشان نیست؛ یعنی کار بیهوده‌ای انجام داده ایم! مخاطبان را باید شناخت و آنها را انتخاب کرد. ای بسا کسانی می‌توانند با مخاطبان خاصی ارتباط بگیرند؛ کسان دیگری هم می‌توانند با مخاطبان دیگری ارتباط بگیرند. مخاطب را بایستی انتخاب کرد؛ دستگاههای مدیریتی حوزه علمیه، در این زمینه‌ها بایستی فعالیت و نشاط و برنامه ریزی داشته باشند. مخاطبان و استفهامها و جریانهای فکری حاکم بر آنها را باید شناخت. امروز مباحث و شبهه‌های جدید و حرفهای تازه‌ای در دنیا مطرح است؛ بعضی از آنها هم دارای پایه‌های علمی یا شبه علمی است. آن کسی که می‌خواهد دین را تبلیغ کند، نظر دین را بیان کند، یا به تعبیری از دین دفاع کند - همیشه هم دفاع نیست؛ گاهی تبیین است - او بایستی بداند که این جریانهای فکری و این حرفهای تازه در دنیا چیست. این شناخت، برای حوزه‌های ما لازم است.

البته طلاب باید زبانهای زنده دنیا را هم بدانند و دانستن حداقل یک زبان زنده از زبانهای موجود دنیا، جزو چیزهایی است که برای طلاب علوم دینی لازم و ابزار حتمی کار است. این هم بایستی در حوزه رواج پیدا کند. خوشبختانه طلاب غالباً جوان هستند و قدرت فراگیری زبان در آنها زیاد است؛ این کار باید ان شاءالله در حوزه‌ها رواج پیدا کند. بحث معنویت و قداست هم بحث مهمی است. فرق اصلی ما با بقیه کسانی که مدعایی در عالم دارند، در همین هدف مقدس است. ما می‌خواهیم برای خدا، برای دین خدا، برای رضای خدا و برای اعلای کلمةالله تلاش کنیم. از آن وقتی که درس خواندن را شروع می‌کنیم، تا آن وقتی که تبلیغ می‌کنیم، تا آن وقتی که تدریس می‌کنیم، تا آن وقتی که سیمتی را در حوزه و یا در خارج از حوزه متصدی می‌شویم، تلاش و فعالیت می‌کنیم - چه فعالیت سیاسی، چه فعالیت اجتماعی، چه فعالیت علمی هدفمان باید این باشد. این، آن چیزی است که می‌تواند ما را موفق کند و سخن ما را دلنشین و مؤثر نماید؛ این را بایستی برای خودمان حتم و فرض بدانیم.

البته امروز که من با شما حرف می‌زنم، در همه این زمینه‌هایی که گفته شد، کارهای زیادی در حوزه‌ها - بخصوص حوزه مبارک قم - انجام گرفته است. فاصله بین امروز با چند سال قبل، فاصله قابل توجهی است؛ درس اخلاق هست، درس تفسیر خوب هست، درس فلسفه خوب هست، تبلیغ هست، کلام هست، مجلات علمی تخصصی هست. این چیزهایی که ما به آنها توصیه می‌کردیم و به عنوان آرزو مطرح می‌کردیم، بتدریج در حال تحقق پیدا کردن است. این هم دلیل بر آن است که آنچه ما به عنوان آرزو مطرح می‌کنیم، آرزویی خام و دست نیافتنی نیست؛ بدون چندان سرمایه گذاری‌ای، بدون چندان تلاشی، با همت عده‌ای که بخواهند همت کنند، همه‌ی این کارها عملی است؛ کما این که بحمدالله امروز ملاحظه می‌کنید در قم - در درجه اول - و بعضی حوزه‌های دیگر اینها عملی شده است. همه آن کارهای بزرگی که فکر می‌کنیم برای حوزه لازم است، قابل عمل و قابل تحقق است؛ به شرطی که من و شما همت داشته باشیم.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته